

معنای این یهود ستیزی چیست؟

جمهوری اسلامی نیز هم در زمینه برنامه اتمی و هم در زمینه حقوق بشر نه در موقعیتی است که خود بتواند به تنهایی به مقابله با قدرت های بزرگ برخیزد و نه می تواند در سطح جهان نیروئی را بسیج کند و به حمایت از سیاست خود بکشد. در این کره خاکی تقریباً یکه و تنهاست و پشتیبان چندان قدرتمندی ندارد. در این میدان و روی این سوژه ها، جمهوری اسلامی با دادن امتیازات بسیار کلان می تواند چند حامی، آنهم نه چندان ثابت قدم، داشته باشد. از این رو رژیم ایران کانون برخورد خود با آمریکا را بر موضوع دیگری سوار کرده است. سیاست ضد اسرائیلی و یهودی ستیزی حکومت از این منطق برخاسته و در این شرایط، بدین خاطر برجسته شده است. این سیاست هم به لحاظ نظری برای حاکمان مذهبی ایران قابل قبول است و جمهوری اسلامی به شمول همه جناح های آن هرگز سخنی دال بر عدم دشمنی با اسرائیل بر زبان نرانده است و هم قدرت بسیج در داخل و خارج را دارا است و هم با عمده شدن آن، طبق تصور سران حکومت، برنامه اتمی رژیم از کانون توجه دور شده و در سایه سیاست های ضد اسرائیلی کم رنگ می شود.

حکومت اسرائیل طی سالیان دراز با پشتیبانی دولت های بزرگ و به ویژه آمریکا، با زورگوئی و اجحاف و سرکوب مردم فلسطین چنان نفرتی در اعماق روح و روان بسیاری از مردم جهان و به ویژه اعراب و کشورهای مسلمان نشین نشانده است که هر گونه مخالفت و ستیز با سیاست های این حکومت در اذهان این بخش از مردم، سمپاتی ایجاد می نماید. جمهوری اسلامی که خود نیز از اجحاف گوئی و خشونت طلبی با حکومت اسرائیل شانه می زند برای این امر آگاه است. این حکومت با درآمیختن یهودیان با دولت اسرائیل و سر دادن شعارهای ارتجاعی و نژادپرستانه علیه یهودیان می خواهد سکان دار مبارزه علیه اسرائیل شود و از این طریق حمایت افکار مردم مسلمان و عرب را به پشتیبانی از خود جلب کند. دمیدن در شعارهای ضد اسرائیلی و یهودی ستیزانه با این هدف صورت می گیرد که درگیری خود با آمریکا و اسرائیل را با حمایت این بخش از مردم جهان همراه کند. حکومت ایران تصور می کند که اگر بتواند پرچمدار این مبارزه شود و رهبری نفرت علیه اسرائیل و آمریکا را به دست گیرد، هزینه حمله احتمالی به ایران را چنان بالا می برد که امکان سازش با آمریکا برایش تا حدود زیادی فراهم می شود.

بقیه در صفحه ۱۲

آمریکا، زیر فشار مردم و افکار عمومی است. مشکل افغانستان هم حل نشده باقی مانده است و طالبان به چنان موقعیتی دست یافته که در مناطقی از افغانستان مستقر شده و به شکل غیر مستقیم در تعیین مسئولان تا حدی نقش ایفا می کند. در این وضعیت، امکان تهاجم نظامی از سوی آمریکا را بسیار دشوار و ضعیف ارزیابی می کنند. اما در صورت تغییر این شرایط، خود را در آینده آماج تهاجم بعدی می بینند. در رابطه با اوضاع بین المللی نیز سران حکومت گذشت زمان را به سود خود نمی دانند. در دو سال پیش آمریکا تقریباً تنها بود. از سیاست حکومت بوش در قبال دولت ایران هیچکدام از قدرتهای بزرگ حمایت نمی کردند. گرچه آمریکا هنوز موفق نشده است چین و تا حدی روسیه را با خود همراه کند، اما در این مدت سیاست مذاکره اروپا با ایران نتوانست به نتیجه برسد و امروز اروپا در مورد مساله برنامه هسته ای تا حدود زیادی با آمریکا هم صدا شده است. پیشنهاد انتقال غنی سازی اورانیوم به روسیه و مخالفت تا کنونی جمهوری اسلامی با آن، به تدریج روسیه را در بلوک اروپا و آمریکا قرار می دهد. روشن نیست که در ادامه و با گذشت زمان سایر کشورهای که به دلایل گوناگون از جمله داشتن امتیازات نفتی تا حدی با آمریکا همراه نبودند، به مواضع آمریکا کشیده نشوند. اینها همه دلایلی است که به مقابله رژیم با آمریکا شتاب داده است. حکومت ایران به این باور رسیده است که بدون جلب رضایت آمریکا مشکل اش حل نشده باقی می ماند، حتی اگر بتواند در مذاکراتش با اروپا به نتایج و توافقاتی دست یابد. به همین دلیل می خواهد برای حفظ حکومت خود مستقیماً با آمریکا وارد بده بستان و سازش شود و این مقدر نیست جز با کمک دست یابی به سلاح اتمی (و یا تظاهر به داشتن سلاح اتمی) و همچنین باز کردن جبهه وسیعی از مسلمانان در سراسر جهان علیه آمریکا. البته راه حل این بحران، تکیه حکومت به مردم و تامین آزادی و عدالت برای شهروندان جامعه است که از جمهوری اسلامی ساخته نیست.

مشکل آمریکا و اروپا با حکومت جمهوری اسلامی امروز روی برنامه اتمی آن کانونی شده است. حقوق بشر و سایر مواردی که سخن از آنها به میان می آید، در اساس برای عقب نشاندن جمهوری اسلامی در رابطه با برنامه های اتمی است. این عرصه ها با وجود اهمیت شان، به تنهایی خود از چنان جایگاهی برخوردار نیستند که بتوانند در مناسبات بین این دولت ها با دولت ایران، نقش تعیین کننده ایفا کنند.

طی تقریباً دوماه گذشته محمود احمدی نژاد چندین بار به تکرار، سخنان نژادپرستانه ای علیه یهودیان بر زبان رانده است. این سخنان بلافاصله با واکنش تند قدرت های بزرگ و جریانات ترقی خواه و آزاد اندیش در سراسر جهان مواجه شد. از شورای امنیت سازمان ملل متحد و سران دولت های بزرگ گرفته تا شخصیت های مستقل، احزاب و سازمانهای چپ و دموکراتیک ایرانی و خارجی، یکصدا این نظرات انسان ستیزانه را تقییح و محکوم نمودند. تکرار این مواضع از سوی احمدی نژاد - که با سکوت سران اصلی حکومت همراه بوده است - نشاندهنده آن است که این واژه های راسیستی نه از لغزش کلام، که بازتاب سیاستی است که اهداف معینی را جستجو می کند. خطوط اساسی این سیاست امروز توسط بالاترین رده های حکومتی تعیین می شود. خطای بزرگی است که تنها دولت کنونی را حامی و پشتیبان آن بدانیم. این سیاست که نسبت به دوره پیش تفاوت کرده است، با توافق سران اصلی رژیم حاصل شده و موضع جمهوری اسلامی است که با لحن و زبان دولت احمدی نژاد بیان می شود. بدون شک جناح های مختلف حکومت در این زمینه نیز اختلافات معینی دارند. اما دامنه این اختلافات در آن حد است که هنوز هیچکدام از مقامات موثر رژیم در برابر این سیاست موضع علنی مخالف اتخاذ نکرده اند.

چندی است سران حکومت به این نتیجه رسیده اند که دولت آمریکا بر اساس خط مشی ای که برای خاورمیانه پی ریخته است، در صدد تضعیف و نهایتاً زیر ضرب بردن جمهوری اسلامی است. با این تحلیل، راه حل را در رویارویی و مقابله با آنها دیده اند. اینان بر این نظرند که می بایست هزینه حمله احتمالی آمریکا را در آن حد بالا برد که اجرای آن دشوار شود. در این جهت به سرکشی کره شمالی در مقابل آمریکا از سوئی و کوتاه آمدن دولت صدام حسین در برابر آنها اشاره دارند که در مورد اول بر این باورند که نتیجه اش امروز دولت کره را به پای میز مذاکره نشانده و در مورد دوم به حمله نظامی و سرنگونی صدام حسین کشانده است.

اما دلیل تحریکات کنونی جمهوری اسلامی و شتاب در تحریک این است که سران حکومت اسلامی گذشت زمان را به سود خود نمی بینند. اینان می دانند که در حال حاضر کشتی آمریکا در باتلاق عراق به گل نشسته است و مسلمانان این کشور، به ویژه جناح های نزدیک به رژیم ایران بسیار قدرتمند شده اند و دولت بوش نیز به شدت، به خصوص در

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران